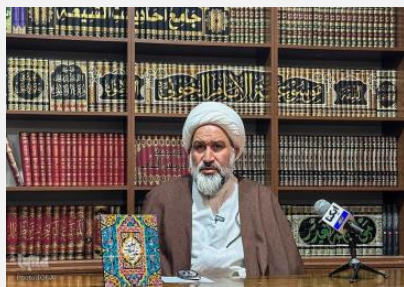


دین جهانی و ابدی تقدیری الهی دارد

یک استاد درس خارج حوزه علمیه با بیان اینکه خداوند برای دینی که آخرین و کامل‌ترین دین است و قرار نیست بعد از آن پیامبری مبعوث شود...



یک استاد درس خارج حوزه علمیه با بیان اینکه خداوند برای دینی که آخرین و کامل‌ترین دین است و قرار نیست بعد از آن پیامبری مبعوث شود، جریان هدایت جامعه و سعادت مردمان را مسکوت نگذاشته است، گفت: آیا امکان داشت پروردگار عالم، ریاست بر دینی که می‌خواهد ابدی و جهانی باشد را رها کند؟ عقل اجازه نمی‌دهد که پیامبر(ص) برای بعد از خوشان طرحی نداشته و خداوند متعال این مسئله را مسکوت گذاشته باشد.

دین جهانی و ابدی تقدیری الهی دارد؛ اینکنا در ایامی که به نام و یاد غدیر امیرالمؤمنین(ع) عجین است و هر روز آن سرشتی الهی دارد بر آن است تا همراه با مخاطبان معرفت جوی خود در محضر بزرگانی بنشینند و در مقام غدیر و حقیقتی که باید به نسل بعد منتقل شود، با معرفت و عبرتی تاریخی، بشنوند و بیاموزد. این ایام، فرصتی است مغتنم که با آگاهی دینی نسبت به وظیفه خود در قبال غدیر و مقام آن آگاه شویم.

در این مجال به گفت و گو با حجت‌الاسلام حسین فرحناکی، استاد درس خارج حوزه نشستیم و او در باب این موضوع که آخرین دین الهی برای هدایت انسان طرحی داشته و مقدماتی فراهم آورده، صحبت کرده است. این کارشناس دینی در مقام تبیین این مسئله بیان می‌کند که اسلام دین جهانی و ابدی است و رسالت ۱۲۴ هزار پیغمبر الهی مقدمه‌ای برای رسالت پیامبر اکرم(ص) بوده که با وجود سختی‌های بسیار و آگاهی از انحرافات و اختلافات، تقدیر الهی بر هدایت انسان را کامل می‌کنند. در ادامه مشروح سخنان این استاد درس خارج را می‌خوانیم و می‌بینیم:

یکی از متقنات و مفروضاتی که دین اسلام و قرآن کریم داعیه آن را دارد و نزد همه مسلمانان و طوایف آن‌ها مسلم بوده، این است که دین اسلام یک دین جهانی و ابدی است. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» دین اسلام دینی است که خدا به آن راضی شده است و در مورد آن آمده است که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». این دین تا ابد خواهد بود و بعد از آن نیز دیگر دینی نخواهد آمد، چراکه خدای متعال کامل‌ترین دین را عرضه کرده و به آن رضایت داده است.

اگر این داعیه دین اسلام که جهانی و ابدی است را بپذیریم، باید به دو نکته در این مسئله توجه کنیم. نکته اول، این است که آیا برای تحقق جهانی بودن دین اسلام طرحی ارائه نشده است؟ با توجه به اینکه تمام ادیان اعم از یهودیت، مسیحیت و اسلام و فرقه‌ها دستخوش تحریف‌های متعدد بوده‌اند و ادعای ما این است که ادیان الهی فقط به توحید دعوت می‌کنند. اما چنین نیست، اساس دین مورد تحریف قرار گرفته و معکوس شده است. پروردگار عالم که می‌خواهد دین جهانی و ابدی نهادینه شود، هیچ طرحی برای این دین برای بعد از پیغمبر(ص) نخواهد داشت؛ با توجه به اینکه دستخوش تحریف شدن امر متعارفی بوده است، همان‌طور که در ادیان دیگر این اتفاق، تغییری در اساس و فروع دین به وجود آورده است، آیا پروردگار عالم، ریاست به دینی که می‌خواهد ابدی و جهانی باشد را رها کرده است؟

برای شما مثالی می‌زنم. در خانواده، که کوچکترین نهاد جامعه است این مسئله وجود دارد که ریاست به عهده چه کسی است و اطاعت چگونه است. این موضوع می‌تواند منشأ نزاع‌های کوچک و بزرگ باشد. در حکومت هم به همین صورت است؛ چطور ممکن است پروردگار برای این مسائل بدیهی طرحی نداشته باشد.

فقط یک فرقه نجات پیدا می‌کند

پیامبر(ص) از اختلاف بین مسلمانان خبر داشتند. این پیامبر(ص) که دلسوز، رئوف و بر هدایت امت حریص است و خبر از اختلاف در امت دارد - آن هم نه اختلاف سلیقه که یکی بگوید این و دیگری بگوید آن- بلکه اختلافی که منجر به انحراف در دین شود، چگونه ممکن است که پیامبر(ص) نسبت به اختلافی که آن را پیش بینی می‌کردند، طرحی نداشته باشند؟ تا جایی که پیامبر(ص) می‌فرمایند: امت من ۷۳ فرقه می‌شوند و همه کافر هستند به جز یکی از آن‌ها.

این روایت نیز متفق است بین شیعه و سنی که پیامبر(ص) می‌فرمایند: امت موسی بن عمران ۷۱ فرقه شدند و فقط یک فرقه نجات پیدا کردند و ۷۰ فرقه آن‌ها جهنمی شدند. امت عیسی ابن مریم ۷۲ فرقه شدند و فقط یک فرقه نجات پیدا کردند و امت من

۷۲ فرقه می شوند و فقط یک فرقه نجات پیدا می کند. چگونه نجات پیدا کنیم و آن یک فرقه ناجیه را پیدا کنیم و به راه ۷۲ فرقه ای که منحرف و جهنمی شده اند نرویم؟

در شرایطی که همه ادیان دست خوش تحریف شده اند و این گونه نیست که ۱۰۰ سال دیگر، دین دیگری بیاید و در حالی که این دین داعیه ابدی و جهانی شدن دارد و از آنجا که همه طالب هستند تا ریاست بر حکومت جهانی داشته باشند و حاکم بر کل جهان باشند و در این موقف همه داوطلب این ریاست خواهند شد، حتی آن هایی که در ریاست های کوچک بی رغبت بودند نیز، در این موقع به میدان آمدند، عقل اجازه نمی دهد که پیامبر(ص) برای بعد از خوشان طرحی نداشته باشند و خدای متعال این مسئله را مسکوت گذاشته باشد. این مسئله چنان بدیهی است که در تاریخ اهل سنت هم این مطلب وجود داشته است. در بین مردم شایع بوده است که عمر ابن خطاب کسی را به عنوان خلیفه بعد از خود معرفی نکرده است. عایشه به عمر ابن خطاب پیامی می فرستد که اگر کسی یک گله گوسفندی را به تو بسپارد و تو برای کار پیش بیاید و به هر جهت بخواهی بروی آیا آن گله را رها می کنی یا به کسی می سپاری و بعد به دنبال کار خود می روی؟ تو مرگ را در پیش داری و اگر نزد خدا بروی و از تو پرسیده شود که مردم را به چه کسی سپردی چه جواب خواهی داد؟

در واقعه دیگری که معاویه ابن ابی سفیان که قصد داشت یزید را ولی عهد خود کند هم همین گونه بود و با بعضی صحبت شده بود که شما در مجلس عمومی این حرف را بزنید تا مردم بپذیرند. بین جمعیت مردم شام که در محضر معاویه جمع شده بودند از او پرسیده شد: خلیفه، شما که دلسوز این امت هستید برای بعد از خودتان چه برنامه ای دارید؟ و این خلافت چیزی است که بسیاری داوطلب آن هستند و بعد از شما خونریزی هایی خواهد شد اگر کسی را معین نکنید. کسی را معرفی کنید که دلسوزی شما بر این امت تکمیل شود. آن ها هم از این باب وارد شدند. پیدا است که این مطلب یک مطلب مسلم و مسجل است و قطعاً نمی شود آن را بی پاسخ رها کرد، خصوصاً هنگامی که این دین جهانی و ابدی باشد. خداوند متعال در مکتب پیغمبر(ص) امت را به حال خودشان رها نکرده و به وجوه مختلف آن را بیان کرده است.

از میزان جدا نشوید

در اینجا به سه وجه از طرحی که خدا برای هدایت دین پیامبر(ص) آورده، اشاره می کنم. یک وجه آن است که پروردگار عالم فرمودند که همه شما مردم به دنبال کسی هستید که به تعبیری دلسوز و خیرخواه، آگاه و عالم باشد. این فضایل در امیرالمؤمنین(ع) وجود دارد. «أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ» و «أَعْلَمُكُمْ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ». پیامبر می فرمایند اگر شما به دنبال کسی هستید که سزاوار برای این منصب باشد، در نزد علمای عالم و من جمله شما مسلمانان، وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) سزاوار این منصب است. اگر فضیلت می خواهید افضل است، از جهت علم اعلم است و مسلط به تمام زوایاست. در روایات بی شمار در شیعه و اهل تسنن آمده که وجود مقدس مولا علی(ع) از علم، فضل و قضاوت و هر چه بخواهید سزاوار است و پیامبر(ص) در خصوص امیرالمؤمنین(ع) فرمودند که علی همه این خصایص را دارد. قطعاً کسی باید صاحب منصب باشد که این لیاقت ها را داشته باشد.

گاهی پیغمبر(ص) از راه دومی وارد می شدند که میزان بیان می فرمودند: «مردم شما می خواهید با حق باشید، علی مع الحق، شما می خواهید از حق منحرف نشوید، الحق مع الاعلی، شما می خواهید از صراط مستقیم و قرآن جدا نشوید علی مع القرآن.» خدای متعال به این بیان ملاک اعلام می کند و می خواهد از این میزان جدا نشوید.

راه سومی که پیغمبر(ص) پیش گرفت تا مسئله غدیر نهادینه شود این بود که به شخص امیرالمؤمنین(ع) عنوان دادند و فرمودند: وصی، خلیفه و جانشین، که بروز و ظهور این بخش در غدیر خم صورت گرفت. ادعای ما این است که پیغمبر از اول بعثت داد از ولایت امیرالمؤمنین(ع) می زدند و این موضوع در غدیر بروز و ظهور داشته است و إلا به تعبیر ما بحث جدیدی نبود.

دین جهانی و ابدی تقدیری الهی دارد

به اتفاق شیعه و سنتی خدیجه کبری(س) اولین زنی بود که همراه با امیرالمؤمنین(ع) به پیغمبر(ص) ایمان آورد و پیامبر(ص) به این بانوی مؤمنه فرمودند: ایمانت کامل نیست مگر اینکه به وصی من علی ابن ابی طالب(ع) ایمان بیاوری. یک جریان متعدد در متعدد است که پیامبر(ص) می فرمایند وصی من، خلیفه من، وارث من. پس این جریانی بوده که پیغمبر(ص) آن را بیان می کردند. تعبیر «امیرالمؤمنین» عنوانی است که پیامبر(ص) مکرر فرمودند که مختص علی ابن ابی طالب است. در جریانات مختلف شیعه و سنی نقل شده است که خَدِيفَةُ بَنِ يَمَانَ، صحابه پیامبر(ص) بعد از اینکه حکومت ظاهری امیرالمؤمنین تشکیل می شود، می گوید که علی(ع) حقا حقا امیرالمؤمنین است. شخصی از او پرسید که مگر سائیرین نبودند. یمان گفت این عنوانی بوده است که مردم به آن ها گفته اند در حالی که برای علی ابن ابیطالب(ع) عنوانی است که پیامبر(ص) بر ایشان گذاشته است.

کدام معنا از ولایت مدنظر است

بحث ولایت و وصایت امیرالمؤمنین(ع) همیشه مطرح بوده و این گونه نبوده که پیامبر(ص) فقط در غدیر خم از آن صحبت کرده باشند. در غدیر خم چون سال آخر عمر پیغمبر(ص) است و پیغمبر(ص) اعلام کرده که آخرین حجی است که می گذارند، خدای متعال دو مأموریت را برای ابلاغ به مردم بر ایشان واجب کرده است. اول؛ حج که بر همه واجب است و هر کس که در هر کجای کشور اسلامی حضور دارد، پیامبر(ص) را همراهی کند و دوم بحث ولایت است.

غدیر خم عمومی بود و در میان مردم بیان شد و خصوصیتش این بود که پیامبر(ص) از مردم بیعت گرفتند، بیعتی که سه روز طول کشید و خطبه ای مفصل خوانده شد و پیامبر(ص) در آن ولایت را معنا کردند. ولایتی که به معنای رهبری و عنوانی تشریفاتی نیست. «وَلْيَكْمُ اللَّهُ» یعنی کسی که بر تمام امور شما حتی جان شما ولایت دارد. جان شما اول در اختیار پیغمبر(ص) است، سپس در اختیار ولی شماسست، چه برسد به اموال، اولاد و امور دیگر شما. وجود مقدس امیرالمؤمنین(ع) این چنین ولایتی دارند نه ولایتی به منزله رئیس یک حکومت. این ولایت حقیقی الهی که بر همه امور اعم از نفس، اولاد و اموال قرار گرفته برای مردم خیلی سنگین آمد.

نکته چهارم که در غدیر خم بروز و ظهور داشت این بود که ولایت فقط برای دوران امیرالمؤمنین(ع) نیست بلکه در نسل مولا تا الی الیوم الدین است؛ برای فرزندان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و بعد از آن ها تا نهمین فرزند امام حسین(ع) ادامه دارد تا دیگران چشمداشتی به این ولایت نداشته باشند. کسی گمان نکند این ولایت محدود است و چند ساله بوده و تمام می شود. ولایت به این معنا در غدیر خم به مردم ابلاغ شد که تا روز قیامت بیعت کنند. پس معنای ولایت در غدیر خم جلوه کرد نه مصداق و تعیین ولی، چراکه ولایت امیرالمؤمنین(ع) از گذشته مطرح بوده و چیز جدیدی نبوده است، آن چه جدید بوده است معنای ولایت است.

فهم آیات غدیر، فهم ولایت است

در آیاتی که در جریان غدیر خم نازل شده نکاتی وجود دارد که بهتر است به آن توجه کنیم. آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» امروز با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت، دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

در آیه «وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» یک دنیا مطلب نهفته است. پیغمبر از چه می ترسیدند، از جانشان؟ جان پیغمبر(ص) که از اول بعثت در خطر بود این که مسئله تازه ای نیست. روزگاری که پیامبر(ص) تنها بودند و سنگ باران می شدند، وقتی که تنها موحد در این عالم پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و خدیجه کبری(س) بود و پیغمبر(ص) در آن جا، از خدا طلب عصمت نکردند تا آیه نازل بشود «وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ...». این عصمت نباید عصمت جان باشد، بلکه عصمت شخصیت است که نبوت پیامبر(ص) زیر سؤال نرود و دستاویزی برای منافقین، کفار و مشرکین نشود که پیغمبر(ص) دنبال حکومت برای خودش و برای بچه ها و نوه هایش تا روز قیامت بود. خدای متعال به پیامبر فرمود، تو را حفظ می کنیم و نمی گذاریم این فکر بین مردم شبهه شود.

پیامبر(ص) این تعبیر را دارند که من از پامنبری های خودم وحشت دارم که فردا نگویند که همه اصحاب من آدم های مؤمن، مقدس و مطیع بودند. روز خطبه غدیر خم هم پیامبر(ص) این گونه شروع کردند که می خواهم مطلبی بگویم که می دانم اکثریت شما به آن ایمان نمی آورید و از خدا خواستم که از گفتنش مرا معاف کند و تا زمانی که خداوند آیه «وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ قَمَا بَلَّغْتُ» را وحی نکرد و عصمت عنایت نکرد، آن را اعلام نکردم.

آخرین نکته ای که در مورد آیه شریفه می توان گفت این است که رسالت پیغمبر(ص) را با این مقدمه لحاظ کنید که خلاصه نبوت همه انبیاست. رسالتی که ۱۲۴ هزار پیغمبر مقدمه آن هستند و این پیامبر ۲۳ سال به عنوان اشرف و افضل انبیاء رنج بردند و خطراتی پیش راهشان بود که اگر با ولایت علی ابن ابی طالب آن را کامل نمی کردند به وظیفه رسالت خود عمل نکرده بودند. ولایت امری است که به وزن رسالت اهمیت دارد. امامت، خلافت و وراثت بعد از پیغمبر(ص) در غدیر خم مطرح شده و باید این روز ابلاغ، تجلیل شود. اعمالی در این روز بیان شده است تا عظمت و شوکت این روز مورد غفلت قرار نگیرد و باید تا روز قیامت بماند. اعمال، جشن و لباس نویی که می پوشیم بدین جهت است که عظمت غدیر نهادینه شود. خدا به ما توفیق دهد که وظیفه خود را نسبت به غدیر بدانیم و توفیق عمل به وظیفه داشته باشیم و تا آخر عمر بر خط ولایت و جز مبلغین اهل بیت(ع) باشیم.